

نبودند. آنها حساب میکردند که آن سیاست از هر حیث با افزایش حیثیت و اعتبار گاندی جی و سازمان کنگره کمک کرده است. آنها با کنگره بصورت يك حریف متساوی-الحق رفتار کرده بودند و حالا موقعی رسیده بود که سر و صدای ما را خاموش و خفه سازند. این طرز تفکر حماقت محض بود. اما کارمندان عالی‌رتبه اداره انگلیسی خدمات عمومی هند که زمام امور هند را در دست دارند هرگز اشخاصی خوشفکر و روشن بین نبوده‌اند.

در هر صورت دولت وضع خود را مستحکم می‌کرد و تداکات خود را آماده میساخت و ظاهراً بما میگفت: قدرت من از سابقی‌ها خیلی بیشتر است و اگر آنها با تازیانه بسراغتان می‌آمدند من اقمی بجان‌تان خواهم افکنم؛ منتها بنظر دولت هنوز موقع کبفر دادن بماتر سیده بود و لازم بود که حتی المقدور «کنگره» هم در کنفرانس میزگرد شرکت داشته باشد. گاندی جی دوباره «سیملا» مقر تابستانی و بیلاقی نایب السلطنه هند رفت تا با او و شخصیت‌های دیگر مذاکرات مفصلی بعمل آورد. آنها مدتی با هم مذاکره کردند و در باره مسائل مختلف و از جمله نهضت «سرخ پیراهنان» در استان مرزی و هیجان‌های دهقانی در ولایات متحده بگفتگو پرداختند. این دو موضوع بعد از مسائل بنگال بیش از هر چیز اسباب ناراحتی دولت شده بود.

گاندی جی مراهم به «سیملا» احضار کرد و بدینقرار من هم فرصت یافتم که با بعضی اشخاص که زمام امور عالی دولت را در دست داشتند از نزدیک تماس حاصل کنم. مذاکراتی که من انجام میدادم منحصرأ به مسئله ولایات متحده محدود بود. این مذاکرات در منتهای صراحت جریان یافت و در آنها مسائل واقعی و آنچه در پشت اتهاماتی که طرفین متقابلاً بیکدیگر نسبت میدادند نهفته بود مورد گفتگو قرار گرفت. بخاطر دارم که برایم توضیح دادند که دولت در فوریه ۱۹۳۱ اگر میخواست میتواند در مدتی کمتر از سه ماه نهضت نافرمانی عمومی را درهم بشکند. برخ من می‌کشیدند که دستگاه و ماشین فشار آنها کاملاً آماده کار بود و فقط کافی بود که دکمه شروع حرکت فشار داده شود منتها آنها حل کردن دوستانه مسائل را بر راه‌های آمیخته به جبر و زور و خشونت ترجیح میداده‌اند و بدین جهت تصمیم گرفتند بمذاکرات متقابل و به آزمایشهایی که به پیمان دهلی منتهی گردید بپردازند. اگر این توافق صورت نمیکرفت ماشین حملات دولتی همچنان در جای خود آماده کار بود و هر لحظه میشد آنرا بکار انداخت.

ظاهراً میخواستند بطور غیر مستقیم وزیر کانه بما بگویند که اگر ما باز هم بخواهیم در آینده نزدیک نافرمانی و سرکشی کنیم آنها ناچار خواهند بود که دکمه ماشین خود را فشار دهند و با اقدامات جدی برضد ما بپردازند. تمام این حرفها با ادب و با صراحت

فوق العاده گفته میشد در حالیکه در پشت آنچه میگفتیم و میکردیم هر يك از ما تقریباً خوب میدانستیم که تضادم آینده قطعی واجتناب ناپذیر است .

یکبار هم یکی از صاحبان مقامات رسمی دولت نسبت به کنگره احترام و ادب زیادی اظهار کرد. در آن موقع مادر باره مسائل دیگری که جنبه سیاسی نداشت مذاکره میکردیم و او بمن گفت اگر اختلاف نظرهای سیاسی را کنار بگذاریم در واقع کنگره خدمت بزرگی نسبت به هند انجام داده است . زیرا هر چند کنگره را متهم میساختند که قدرت و قابلیت سازمان دادن ندارد . از سال ۱۹۳۰ نشان داده بود که با وجود تمام مشکلات و مخالفتها توانسته است يك سازمان منظم قابل تحسین و عالی بوجود آورد .

نخستین ملاقات گاندی جی در «سیملا» که ضمن آن درباره مسافرت آینده اش به لندن صحبت میشد بی نتیجه ماند . دومین ملاقات در آخرین هفته ماه اوت صورت گرفت . ناچار میباید يك تصمیم قطعی اتخاذ شود . اما مهاتما هنوز نمیتوانست برای رفتن از هند تصمیم بگیرد . احساس میکرد که در بنگال و در استان مرزی و در ولایات متحده ابرهای تیره حوادث متراکم میشود و نمیخواست بدون اینکه تضمین داده شود که در غیبت او صلح و آرامش محفوظ خواهد ماند هند را ترک کند . بالاخره يك نوع توافق صورت گرفت و بوسیله اعلامیه ئی که در این مورد انتشار یافت و نامه هائی که مبادله گردید جنبه رسمی پیدا کرد . این کار درست موقعی انجام یافت که گاندی جی میتواند بموقع به کشتی مولتان که نمایندگان عازم برای شرکت در کنفرانس میزگرد را به لندن میبرد برسد . حتی آخرین قطار راه آهن که ممکن بود مورد استفاده اش واقع شود حرکت کرده بود و ناچار شد از «سیملا» تا «کالاکا» با يك قطار مخصوص که برایش تهیه کردند برود و در آنجا هم حرکت قطار اصلی را بتأخیر انداختند تا گاندی بتواند بآن منتقل شود و از آن استفاده کند من از «سیملا» تا بمبئی مهاتما را مشایعت کردم و در آنجا در صبح يك روز زیبای اواخر ماه اوت (اوایل شهریور) در حالیکه بسوی دریای عربستان و غرب دور میرفت با او وداع کردم . آن ملاقات آخرین دیدار ما برای مدت دو سال آینده بود

## کنفرانس میزگرد

يك روزنامه نگار انگلیسی که به گمان خود آقای گاندی را چه درهند و چه درموقع «کنفرانس میزگرد» زیاد دیده است در کتابی که بتازگی منتشر ساخته ، چنین مینویسد : « نمایندگان گاندی که در کشتی «مولتان» بودند و برای شرکت در کنفرانس میزگرد به لندن می آمدند کاملاً میدانستند که در کمیته عامله کنگره توطئه‌ئی برضد آقای گاندی تهیه شده است . آنها میدانستند که وقتی موقع مناسب فرارسد کنگره او را اخراج خواهد کرد و باغلب احتمال در همین موقع لااقل نصف اعضای کنگره نیز از آن جدا خواهند شد . «سرتیج بهادر ساپرو» و «آقای جایا کار» درصدد بودند که این عده را جلب کنند و با نظریات لیبرال‌ها موافق سازند . آنها بهیچوجه مخفی نمیساختند که در نظر ایشان آقای گاندی بقول خود ایشان يك «کم فهم» بود . اما تا موقعیکه او میتواند میلیونها «کم فهم» دیگر را هم بدنبال خود بکشاند کاملاً ارزش داشت که او را بخود جلب کنند.»<sup>۱</sup>

۱ - (یادداشت مؤلف) - این متن از کتاب «تراژدی گاندی» اثر «گلورنی بولتون» برداشته شده است . چون تاکنون فرصت خواندن خود کتابرا پیدا نکرده‌ام این متن را با مرور سطحی که در کتاب بعمل آوردم استخراج کرده‌ام . امیدوارم نسبت به مؤلف کتاب یا کسانی که نامشان در این متن آمده است بی‌مدالتی و تجاوزی نشده باشد..... پس از نوشتن تذکر بالا کتابرا خواندم . بنظر من بسیاری از اظهارات آقای بولتون و نتایجی که از آنها گرفته کاملاً نادرست است . در این کتاب در مورد بسیاری واقعات اشتباه شده است مخصوصاً در مورد آنچه کمیته عامله در جریان پیمان دهلی و پس از آن کرده یا نکرده این اشتباهات بسیار جدیست .

همچنین در آن يك مطلب خیالی و عجیب هم هست مبنی بر اینکه آقای «ولب بهای پاتل» در سال ۱۹۳۱ بر قابت با گاندی جی و برای گرفتن کمگره از دست او بریاست انتخاب گردید . حقیقت اینست که در طول پانزده سال اخیر آقای گاندی از هر رئیس و هر مقامی در کنگره و همچنین در کشور برتر و بزرگتر بوده است . خود او رؤسای کنگره را تعیین میکرده است و پیشنهادات او در این مورد همواره بدون چون و چرا پذیرفته و پیروی میشده است . بارها خود او ریاست کنگره را رد کرده و ترجیح داده است که یکی از همکاران یا معاونینش این مقام را بعهده بگیرند . اگر من در دوره قبل بریاست کنگره رسیدم متحصراً بخاطر میل شخص او بوده است زیرا او ریاست انتخاب کرده

نمیدانم آنچه آن روزنامه نگار نوشته و واقعاً تا چه اندازه میتواند معرف عقاید آقایان «ساپرو» و «جایاکار» در موقعیکه در سال ۱۹۳۱ با کشتی عازم شرکت در کنفرانس میزگرد بودند باشد. اما تصور میکنم که هر کس چه روزنامه نگار و چه رهبر سیاسی، اگر وضع سیاسی هند را، ولو با ابهام و باختصار، میدانست هرگز چنین چیزی ننوشت و چنین تصویری نمیکرد. من وقتی این سطور را خواندم متحیر شدم. زیرا حتی من این دربارہ کوچکترین حرفی هم نشنیدم. هر چند که شاید هم این امر از آن جهت بوده است که از آنوقت بیعده من بیشتر اوقات را در زندان بوده ام.

آن آقای روزنامه نویس نوشته بود که از طرف افراطیها در داخل کنگره و در دستگاه رهبری آن بر ضد گاندی جی توطئه‌ئی تهیه شده است. آیا توطئه گران چه کسانی بودند و منظورشان از چنین توطئه‌ئی چه بود؟ گاهی گفته میشود که «ولب بهای پاتل» رئیس کنگره و من از عناصر افراطی کمیته‌عامله هستیم و بدینقرار قاعدتاً میبایست ما از سران توطئه گران بوده باشیم. من تصور نمیکنم که گاندی جی در سراسر هند همکاری شریف‌تر و شایسته‌تر از «ولب بهای» داشت که مردی پر نیرو، در کار خود سخت گیر و نسبت به شخص و ایدآل و سیاست مهاتما فداکار بود. اما شخص من، گرچه نمیتوانم بگویم که ایده آل و سیاست

بودند اما خود را کنار کشید و اجباراً برابر ریاست رساند. راست است که انتخاب آقای «ولب بهای پاتل» برای ریاست در کنگره کراچی بشکل عادی نبود. ما همه بتازگی از زندانها بیرون آمده بودیم و کمیته کنگره هنوز يك سازمان غیرقانونی شناخته میشد و نمیتوانست طبق مقررات عادی خود کار کند. ازین رو کمیته عامله ناگزیر شد که شخصاً رئیس کنگره را برای دوران اجلاس کراچی خود تعیین کند. تمام اعضای کمیته عامله و از جمله خود آقای ولب بهای پاتل از آقای گاندی درخواست کردند ریاست را بپذیرد و همچنانکه ریاست واقعی را عهده دار است عملاً هم ریاست کنگره را در دوران سال حساسی که در پیش بود بعهده بگیرد. اما او موافقت نکرد و اصرار ورزید که آقای «ولب بهای پاتل» این مقام را عهده دار شود. بخاطر دارم که در آنوقت همه باو میگفتند که میخواهد مثل موسولینی باشد که همواره پادشاهان را از جانب خود موقتاً و بعنوان آت دست خود تعیین کند. بدینقرار دیده میشود که هیچگونه رقابتی میان آقای پاتل و آقای گاندی وجود نداشته است.

البته نمیتوان تمام اشتباهات گوناگون آقای بوتون را در يك حاشیه کتاب بیان کرد. اما يك موضوع شخصی مربوط به پدرم در آن هست که علاقمندم به آن هم اشاره کنم ظاهراً آقای بوتون عقیده دارد که نقطه تحول در زندگانی سیاسی پدرم این بوده است که او را به عضویت يك کلوب اروپائی در هند انتخاب نکرده‌اند و باین جهت بوده است که او نه فقط تمايلات انقلابی پیدا کرده بلکه از انجمن‌های انگلیسی هم دوری میجسته است! این مطلب که آیا واقعتاً چه بوده است چیز کم اهمیتی است اما ناچارم که برای روشن شدن واقعات آنرا در اینجا نقل کنم. پدرم در اوایل کار وکالت خود مورد توجه و علاقه «سرجان اج» قرار گرفت که در دادگاه عالی الله آباد ریاست داشت. سرجان اج به پدرم پیشنهاد کرد که او هم باید در کلوب (اروپائی) الله آباد عضو شود و میخواست نام و عضویت

گانندی جی را بآن اندازه پذیرفته بودم و قبول میکردم اما همواره افتخار داشتم که با او همکاری نزدیکی داشته‌ام و فکر تحریک کردن برضد او همیشه در نظرم چیزی عجیب و تصورناپذیر بوده است.

بدیهی است این حرف در باره تمام اعضای کمیته عامله نیز صادق بود. در واقع خود گانندی جی پس از مشورت با چند نفر از همکارانش اعضای این کمیته را تعیین کرده بود. قبلاً هم گفتم که انتخابات کمیته در واقع يك نوع فورمالیته و حفظ ظاهری بیش نبود. هسته اصلی اعضای کمیته مزبور از سالها قبل در آن شرکت داشتند و تقریباً صورت اعضای دائمی را پیدا کرده بودند. ممکن است که در میان ایشان يك نوع اختلاف عقیده سیاسی و اختلاف طبایع هم وجود داشت اما سالها رفاقت و کوششهای مشترکی که برای برداشتن بار مشترک بعمل آورده بودند، و مبارزه برضد خطر مشترک رشنه‌هایی را که میان ایشان وجود داشت و آنها را بهم مربوط میساخت بسیار محکم کرده بود. در میان ایشان حس رفاقت و دوستی و احترام متقابل بشکل فوق‌العاده‌ئی توسعه یافته بود. آنها نه فقط صورت يك اتحاد و اتلاف فعال را داشتند بلکه بصورت يك واحد متفق و بهم پیوسته درآمده بودند و هرگز بفکر هیچکدامشان نمیرسید که در میان خودشان برضد فلان عضو بتحریک و دسته‌بندی پردازند. اما آنچه مربوط بگانندی جی بود، باید یکبار دیگر هم گفت که او بر کمیته تسلط داشت و هر کس دز هر موقع متوجه او میشد و از او راهنمایی می‌جست. از

اورا شخصاً به کلوب مذکور پیشنهاد کند. پدرم از لطف او شکر کرد اما متذکر شد که بهتر است از این کار صرف‌نظر شود زیرا ممکن است از آن جهت که او يك نفر هندوست عده‌ئی از انگلیسیها با عضویت او مخالفت کنند و بمخالفت با او رای بدهند و باین ترتیب جنجال و دردسری پیاپی شود چونکه هر استوار و نایب انگلیسی هم ممکن بود برضد او رای دهد و باین جهت بهتر این بود که در چنین وضعی او نام خود را پیشنهاد نکند. «سرجان‌اج» حتی پیشنهاد کرد که او موافقت سرنیپ انگلیسی فرمانده نیروهای منطقه الله‌آباد را جلب خواهد کرد که خود او معرف درم عضویت پدرم باشد. بالاخره این موضوع بهمین حال باقی ماند و نام پدرم هرگز برای عضویت پیشنهاد نشد زیرا پدرم متذکر شده بود که حاضر نیست هیچ نوع اهانت و توهین را تحمل کند.

این واقعه نه تنها او را از انگلیسیها ترساند بلکه «سرجان‌اج» را باوتردیگر ساخت و در سالهای بعد روابط دوستانه‌اش با بسیاری از انگلیسیان افزایش یافت. این واقعه در سالهای بعد از ۱۸۹۰ روی داد در حالیکه پدرم در حدود یکربیع قرن بعد به سیاست پرداخت و در نهضت عدم همکاری شرکت جست. تغییر فکری پدرم بطور ناگهانی روی نداد و تدریجی بود. برقراری حکومت نظامی و حوادث خونین در پنجاب باین جریان کمک کرد. نفوذ آقای گانندی هم که در موقعیت حساس زمان اثر می‌گذاشت تغییر در وضع بوجود می‌آورد. حتی در آن موقع هم پدرم بهیچوجه در فکر آن نبود که روابط اجتماعی خود را با انگلیسیها قطع کند اما از آنجا که انگلیسیها اغلب در مقامات رسمی قرار داشتند طبعاً نهضت عدم همکاری و نهضت نافرمانی عمومی مانع تماسهای دوستانه با ایشان میشد و ارتباط پدرم با ایشان کم شد.

مدتها پیش وضع چنین بود و مخصوصاً در سال ۱۹۳۱ پس از پیروزیهای بزرگی که در ۱۹۳۰ بدست آمده بود این وضع خیلی بیشتر و شدیدتر احساس میشد.

آیا «افراطیها»ی کمیته‌عامله از «اخراج» گاندجی چه فایده‌ئی میبردند و چه نقشه‌ئی داشتند؟ شاید او تا اندازه زیادی اهل سازش و مسالمت بود و گاهی از این لحاظ کمی مزاحم بنظر میرسید. اما آیا بدون او مبارزه ملی و «نافرمانی» و «سایتا گراها» چه میشد؟ او خود جزئی از مبارزه و حتی خود مبارزه بود. در مبارزه ملی ما تقریباً همه چیز بوجود او بستگی داشت. البته بدیهی است که مبارزه ملی مخلوق او نبود و چیزی نبود که به وجود یک فرد بستگی داشته باشد. این مبارزه ریشه‌هایی خیلی عمیق‌تر داشت. اما در این مرحله بخصوص از مبارزه ملی که بصورت «نافرمانی» تظاهر کرده بود همه چیز بشکل فوق‌العاده به وجود او بستگی داشت. جدا شدن از او در واقع پایان دادن به کار نهضت و شروع کردن مجدد همه چیز از هیچ بود. این کار در هر موتعی مشکل میبود و در ۱۹۳۱ اصولاً تصور ناپذیر مینمود. بدینقرار بسیار جالب توجه و خنده‌آور بود که تصور شود واقعاً آنطور که بعضی‌ها منتشر میساختند، چندتن از ما در سال ۱۹۳۱ برضد او توطئه میگردیم و درصدد بودیم که او را از کنگره بیرون برانیم. آیا ما چرا میبایست به توطئه پردازیم در حالیکه کوچکترین اشاره مؤدبانه‌ئی نسبت به او برای این کار کفایت میکرد؟

در واقع کوچکترین پیشنهادی از جانب او در باره یک کناره‌گیری احتمالی کافی بود که کمیته‌عامله و سراسر کشور را زیر و رو سازد. او چنان با مبارزه ما پیوند داشت که حتی تصور جدائی از او هم به فکر ما راه نمی‌یافت. ما حتی در اعزام او به لندن هم تردید داشتیم زیرا میدانستیم که در غیبت او تمام بار بدوش ما می‌افتاد و چنین وضعی برای ما خیلی خوشایند نبود. ما کاملاً عادت کرده بودیم که بار خود را بدوش او بگذاریم؛ در نظر بسیاری از ما اعضای کمیته‌عامله کنگره و عناصر خارج از کمیته، ارزش و اعتبار گاندجی برای ما آنقدر بود که شکست خوردن با او را بر بعضی پیروزیهای موقتی بدون او ترجیح میدادیم. اما اینکه آیا او یک نفر «کم‌فهم» بود یا نبود البته دوستان لیبرال ما آزادند که هر طور دلشان میخواهند در این مورد تصمیم بگیرند. بدون تردید راست است که سیاست او گاهی جنبه‌های شدید ما بعدالطبیعه و روحانی پیدا میکرد و فهم آن دشوار میشد. اما در عین حال او خود را مرد اقدام و عمل، مرد دلیری و شهامت و مردی که میتواند کارهای مهم و مؤثر انجام دهد نشان داده بود. او تقریباً هر وقت هر چه وعده داده بود عمل کرده بود. اگر اینها نشانه‌یک «کم‌فهمی» بود در عمل بخوبی میتوانست با نتایج «پراگماتیک سیاسی» و فرصت‌طلبی و استفاده جوئی سیاسی آقایانی که در سالن‌ها سیاست بافی میکردند مورد سنجش قرار گیرد؛ آری، میلیونها نفر نفوسی که بدنبال او بودند مسلماً مردمی «کم‌فهم»

بودند که بهیچوجه از سیاستها و قانونهای اساسی چیزی نمیدانستند اما بشکلی روشن و واضح به احتیاجات انسانی خویش، به غذا، به منزل، به لباس و به داشتن لاقل يك و جب زمین برای خود فکر میکردند.

همواره برایم تعجب آور بوده است که چگونه روزنامه نگاران شهیر خارجی حتی کسانی که راجع به طبیعت انسانی تجربیات بزرگی داشتند در باره هند اشتباه میکردند. شاید این امر از آنجهت است که از کودکی با داستانهای خیالی و مرموز، تصورات نادرستی در ذهن آنها استوار میگردد و خیال میکنند که شرق دنیای خاصی است که نمیتوان آنرا با میزانهای عادی درک کرد و سنجید. یا شاید از آنجهت است که مثل انگلیسیانی که در خدمت امپراطوری هستند و در مستعمرات کار میکنند تصورات و خیالات خود را واقع و معتبر می شمارند و در نتیجه واقعیات در نظرشان تغییر شکل می یابد. آنها همه چیز را هر قدر هم که باور نکردنی باشد بدون هیچ تعجبی قبول میکنند زیرا در نظر آنها در شرق مرموز همه چیز ممکن است. اغلب این قبیل خارجیها کتابهایی منتشر میسازند که در آنها مطالب جالب توجه درج میشود که نتایج مشاهدات دقیق است اما گاهی در میان همین مطالب با ارزش چیزهای حیرت انگیز هم بچشم میخورد.

بخطا طردارم که درست قبل از عزیمت گاندی جی به اروپا در سال ۱۹۳۱ مقاله خبر نگار یکی از روزنامه های لندن را که مقیم پاریس بود خواندم. این مقاله درباره هند بود و در آن به واقعه ای اشاره شده بود که بنظر این روزنامه نگار مشهور و محترم و معتبر! هنگام بازدید «پرنس آف ولز» و لبعهد انگلستان از هند در سال ۱۹۲۱ و در بحبوحه نهضت عدم همکاری روی داده بود. بگفته او گویا در آنوقت نمیدانم در کدام شهر (و محتملاً در دهلی) مهاتما گاندی بطور ناگهانی و بشکل تأثر انگیزی در برابر پرنس مزبور حضور یافته و بعد جلو او زانو زده و پاهای والا حضرت را بوسیده و گریبان گریبان درخواست کرده است که نسبت به ملت بدبخت هند تفقدی فرمایند و آنها را بحال خود بگذارند. در حالیکه هیچ يك از ما حتی گاندی جی تصور هم از این واقعه عجیب بنظرش نمیرسید. من نامه ای برای تکذیب این مطلب به روزنامه نویس مزبور نوشتم که در پاسخ معذرت خواست و ضمناً اضافه کرده بود که آن مطلب را از يك «منبع بسیار موثق و قابل اعتماد» بدست آورده است.

چیزی که در این ماجرا مرا سخت متعجب و متحیر ساخت این بود که آن آقای محترم داستانی را که سخت باور نکردنی بود بدون آنکه بخود زحمت دهد در باره آن تحقیقی بعمل آورد پذیرفته بود در حالیکه هر کس حتی بطور اجمالی و مختصر هم گاندی جی و کنگره با فقط بطور ساده هند را میشناخت نمیتوانست چنین چیزی را باور کند.

متأسفانه این يك حقيقت است که بسياری از انگلیسیها با وجود سالها اقامت در هند هیچ چیز درباره این کشور، درباره کنگره و درباره گاندی جی نمیدانند. آن داستان نمونه یکی از عجیب ترین و مسخره ترین افسانه هائی بود که درباره هند نقل میشود. اگر بخواهیم نظیری برای آن بسازیم باید مثلاً بگوئیم که اسقف اعظم کلیسای کانتر بوری انگلستان که ریاست مذهبی بریتانیا را بعهده دارد بطور ناگهانی پیش «موسولینی» رفته است و در آنجا در حالیکه سرخود را بزمین نهاده و پاهایش را در هوا تکان میداده باوتبریک و خوشامد گفته است.

يك گزارش که اخیراً در يك روزنامه دیگر چاپ شده بود نمونه دیگری از این افسانه هاست که بتازگی انتشار داده اند. بنابراین گزارش گاندی جی در آن زمان مبالغ هنگفتی، معادل چندین میلیون لیره! در اختیار خود داشت که آنها را بطور مخفی به چند نفر از دوستان مطمئن خود سپرده بود و کنگره باین پولها چشم داشت و میترسید که اگر گاندی جی از سازمان کنگره کناره گیری کند این گنجینه هم بوی همیشه از دست برود. واقعاً عجیب بود! زیرا گاندی جی هرگز پولی پیش خود یا پیش دوستانش نگاه نمیداشت! هر وقت هر پولی از هر جا بدستش میرسید آنها علناً به يك سازمان عمومی میداد. او همیشه يك غریزه «بانیا»ئی و کاسبکارانه داشت و هر چه پول که جمع آوری میکرد علناً بمصرف میرساند.

این شایعات محتملاً بر اساس داستان معروف جمع آوری اعانه از طرف کنگره در سال ۱۹۲۱ منتشر شده بود. این نهضت که در آنوقت سروصدای زیادی ایجاد کرد و در سراسر هند هم رونق گرفت بمنظور کمک بدانشگاهها و مدارس ملی و تشویق صنایع بافندگی دستی و بخصوص پارچه های «خادار» دست باف و کمک بطبقه نجسها و بکرشته کارهای دیگر آغاز گردید. بسیاری از پولها با عناوین مخصوص و برای مصارف مخصوصی جمع آوری میشد و علناً هم برای منظوره های خاص خود مصرف میگردد که صورت آنها هنوز هم موجود است. قسمتی از آن پولهای جمع آوری شده هم در اختیار کمیته های محلی قرار گرفت که در راه کارهای تشکیلاتی و سیاسی کنگره خرج شد. نهضت عدم همکاری با استفاده از این پولها رونق گرفت و توسعه یافت برای بعضی کارهای دیگر کنگره هم تا چند سال بعد از آن ذخایر استفاده میشد.

هم گاندی جی و هم فقر عمومی کشور ما بما تعلیم میداد که نهضت خود و فعالیت سیاسی خود را با وسایل کاملاً محدود زنده نگاهداریم و اداره کنیم. بیشتر کادرها و اعضای فعال ما از داد طلبانی بودند که حقوق نمیگرفتند. وقتی هم که بکسی حقوقی پرداخت میشد از حدود نان بخور و نمیری تجاوز نمیکرد. در نهضت ما بهترین عناصر و روشنفکرانی که تقریباً

تمام هزینه يك خانواده را هم عهده دار بودند کمتر از كمك معاشی كه بيك نفر كارگر بكار انگلیسی پرداخت میگردید، داده میشد.

تصور نمیکنم كه هیچ نهضت سیاسی یا كارگری در هیچ جا وجود داشته باشد كه مثل نهضت كنگره ما باچنان پول مختصری در طول پانزده سال اخیر بچنین قدرت و وسعت فوق العاده رسیده باشد. صورت تمام درآمدها و هزینه های كنگره هر سال علناً و منظمأ انتشار مییافت و هیچ رقم مخفی نداشت تنها موقعیكه دارائی و اموال ما - آنهم بر اثر ضرورت و اجبار زمان - مخفی گردید، در دوران نافرمانی عمومی بود كه كنگره يك سازمان غیرقانونی اعلام شده بود.

در هر حال گاندی جی بعنوان تنها نماینده كنگره در دومین «کنفرانس میز گرد» به لندن رفت. ما پس از گفتگوهای زیاد چنین تصمیمی گرفته بودیم و نمیخواستیم كسان دیگری را هم بفرستیم. این امر تا اندازه ای از آنجهت بود كه میخواستیم رهبران ممتاز و سران كنگره را برای مواجهه با مشکلاتی كه خیلی نزدیک بنظر میرسید و حداكثر دقت و هوشیاری را برای اقدام ایجاب میكرد در كشور نگاهداریم. ما احساس میگردیم كه باوجود تشكيل شدن کنفرانس میز گرد در لندن باز هم در هر حال خود هند مركز واقعی اهمیت است و حوادث اینجا خواه ناخواه در لندن هم انعكاس می بخشد. ما میخواستیم باحضور خود در هند از پیشامد تحول ناگواری در جریانات جلوگیری کنیم و سازمان خود را بهترین شكلی محفوظ و سلامت نگاهداریم. باوجود این تمام اینها برای عزیمت تنهای گاندی جی دلایل واقعی نبود. زیرا اگر میل داشتیم باوجود دلایل مذکور میتوانستیم كسان دیگری را هم بفرستیم. اما در واقع چنین میلی نداشتیم.

حقیقت این بود كه ما نمیخواستیم در کنفرانس مزبور شركت کنیم تا به پرچانگیهای بی پایان در باره موضوعهای ناچیز و جزئیات يك قانون اساسی جدید برای هند بپردازیم. در آنموقع ما برای آن جزئیات اهمیتی قائل نبودیم. اگر بر روی مسائل اساسی بتوافقی با انگلستان میرسیدیم فرصت پرداختن باین قبیل جزئیات باقی میبود. برای ما مسئله مهم این بود كه تاچه اندازه حاضرند قدرت را بيك هند مستقل و دموكراتيك واگذار كنند؟ اگر يك موافقت کلی در این باره حاصل میشد رسیدگی بجزئیات كار بعدی بود. در باره این موضوع نظر كنگره بسیار ساده بود و بهیچوجه جای حرفی نداشت. بدین جهت بنظر ما بهتر این بود كه ما فقط يك نماینده، و آنهم رهبر و پیشوای خود را برای توضیح دادن این نظر اعزام داریم و سعی کنیم بوسیله او منطق انصراف ناپذیر خودمان را بیان داریم و بکوشیم تا دولت بریتانیا را هم با آن موافق و همراه سازیم. ما میدانستیم كه رسیدن بچنین نتیجه ای دشوار است و در مقابل ما شانس و احتمال بسیار ضعیف است. اما راه

دیگری در برابر ما نبود. ما نمیتوانستیم نظر خود را تغییر دهیم و از اصول و ایدآلهای خود که مورد درخواستمان بود و با کمال اعتقاد بآن بستگی راسخ داشتیم صرفنظر کنیم. اگر برای يك اتفاق غیرمنتظره و استثنائی مبنای توافقی پیدا میشد و بر روی اصول اساسی سازشی حاصل میگشت بقیه کار آسان میبود. البته ما در میان خود قرار گذارده بودیم که در چنین صورتی گاندی جی فوراً عده ئی از ما یا تمام اعضای کمیته عامله را بلندن بخواهد تا همه بتوانیم در مذاکره راجع بجزئیات امر شرکت کنیم. ما در هند برای پاسخ دادن بچنین دعوتی آماده بودیم و حاضر میشدیم که در صورت لزوم فوراً با هوایما حرکت کنیم. و مسلماً در هر حال در ظرف ده روز خود را بلندن میرساندیم.

اما اگر بر روی اصول اساسی توافقی حاصل نمیشد گفتگو درباره مسائل جزئی هم قابل بحث نبود و احتیاجی نداشت که کنگره بخاطر آنها عده زیادی را به کنفرانس میزگرد اعزام دارد. بدین جهت ما تصمیم گرفتیم که تنها گاندی جی را بفرستیم.

خانم «ساروجینی نایدو» نیز که یکی از اعضای کمیته عامله بود در کنفرانس مزبور شرکت جست اما نه بعنوان نماینده کنگره. او بعنوان نماینده زنان هند به کنفرانس دعوت شده بود و کمیته عامله هم بامسافرت و شرکت او در کنفرانس موافقت کرده بود.

دولت بریتانیا بهیچوجه خیال نداشت که بنظریات و تمایلات ما پاسخ مساعدی بدهد. سیاست انگلستان این بود که رسیدگی بمسائل اساسی را بتأخیر اندازد تا کنفرانس وقت خود را بامذاکره و گفتگو درباره موضوعهای جزئی و کم اهمیت بگذرانند. هر بار که يك مسئله اساسی مطرح میشد دولت از مذاکرات جدی میگریخت و وعده میداد که «بعداً» نظر خود را پس از مطالعه کافی اعلام دارد. مهمترین حربه ئی که دولت انگلستان بکار میبرد و همچون سنگی در راه پیشرفت مذاکرات قرار میداد موضوع فرقه های مذهبی بود که با آن بکاملترین صورتی بازی میکرد. این موضوع مهمترین مسئله ئی بود که در کنفرانس مطرح میشد و بر همه مسائل دیگر مقدم قرار میگرفت.

اکثریت عده هندیانی که در کنفرانس میزگرد شرکت کردند. اغلب دانسته و بعضیها نادانسته باین دام رسمی می افتادند. کنفرانس يك مجمع عجیب و غیرعادی بود. بسیاری از نمایندگان در واقع فقط نماینده شخص خودشان بودند. بعضی از آنها اشخاص و عناصری شایسته و قابل احترام بودند اما نمیشد این حرف را درباره تمامشان گفت. رویهمرفته از نظر سیاسی و اجتماعی آنها نماینده مرتجعترین عناصر هند بشمار میرفتند. آنها باندازه ئی مرتجع و عقب مانده بودند که حتی لیبرالهای هند که خودشان عناصری بسیار اعتدالی و محتاط بشمار میروند در کنفرانس میزگرد نسبت بآنها بسیار مترقی جلوه میکردند. آنها در واقع نمایندگان طبقه حاکمه و صاحبان منافع مستقر در هند بودند

که با امپریالیزم و استعمار بریتانیا بستگی داشتند و میخواستند نفوذ استعمار را برای محفوظ ماندن منافع شخصی خودشان برقرار نگاهدارند.

اکثریت نمایندگان کنفرانس از دسته‌هایی که با اصطلاح «اقلیت» و «اکثریت» نامیده میشد و درباره مسائل مذهبی و فرقه‌ها تشکیل یافته بود انتخاب شده بودند. اینها شامل عده‌ئی از افراد دستگاه و طبقه حاکمه بودند و بخوبی نمایان بود که هرگز نمیتوانند حتی در میان خود توافق داشته باشند. از نظر سیاسی آنها بسیار مرتجع بودند و چنین بنظر میرسید که میخواستند برای خود امتیازاتی درباره فرقه‌های مذهبی بدست آورند هرچند که این امر مستلزم فدا کردن منافع و امتیازات سیاسی هند باشد. آنها تقریباً علناً اظهار میداشتند که تا وقتی که درخواستهای مذهبی مربوط بجدائی فرقه‌ها مورد قبول واقع نشود و مسلم نگردد آماده نیستند بهیچوجه درباره آزادی سیاسی هند مذاکره کنند و تصمیمی بگیرند. این امر واقعاً فوق‌العاده وحیرت‌انگیز بود و بشکلی دردناک و با کمال روشنی نشان میداد که يك ملت اسیر ممکن است تا کجاها سقوط کند و حتی بعضی رجال آن تا چه اندازه میتوانند آلت دست سیاست استعماری بشوند.

راست است که مجمع آن آقایان عالیجناب، لردها، اشراف و سایر نمایندگان طبقات عالی نمیتوانست مظهر و نماینده واقعی مردم هند باشد. اعضای کنفرانس نیز گرد لندن بوسیله دولت بریتانیا و طبعاً موافق نظر و منافع آن دولت انتخاب شده بودند. دولت بریتانیا هم در واقع از نظر خود، نمایندگان را بسیار خوب انتخاب کرده بود. با اینهمه خود همین امر که مقامات بریتانیا میتوانند چنین نمایندگان را بنام مردم هند تعیین کنند و مورد استفاده قرار دهند نشانه آن بود که ملت تا چه اندازه ضعیف است و چگونه باسانی میتوان اراده او را زیر پا گذارد. اعضای طبقه حاکمه ما ایدئولوژی و طرز تفکر اربابان استعماری ما را میپذیرفتند و نقشی را که بعهده‌شان واگذار میگشت بخوبی اجرا میکردند. آیا این امر از آنجهت بود که حقیقت را درک نمیکردند و نمیدیدند؟ یا در واقع از آنجهت بود که مفهوم واقعی و حقیقی کار خود را خوب میفهمیدند و از آنجا که از بوجود آمدن دموکراسی و آزادی در هند وحشت داشتند آنوضع را میپذیرفتند؟

بسیار طبیعی و پرمعنی بود که در این مجمع که از نمایندگان صاحبان منافع مستقر، منافع امپریالیستی، منافع فتودالها، منافع صاحبان صنایع، منافع بانکداران و سرمایه‌داران، منافع رؤسای مذهبی و صاحبان نفوذ در فرقه‌های مختلف تشکیل میشد ریاست هیئت نمایندگان هند که بوسیله انگلیسها انتخاب شده بودند معمولاً بعهده «آقاخان» گذارده میشد که خود او در واقع و تا اندازه‌ئی مظهر تمام این منافع بهم آمیخته بشمار می‌رود. او که از مدتی پیش از يك نسل با امپریالیسم بریتانیا و طبقه حاکمه انگلستان پیوند

و ارتباط بسیار نزدیک داشت و همیشه هم در انگلستان بسر میبرد بهتر از هر کسی میتوانست در کنفرانس میزگرد نماینده شایسته‌ئی برای امپریالیسم بریتانیا باشد اما مسخرگی امر در این بود که چنین کسی با اصطلاح نماینده هند بشمار میرفت!

در آن کنفرانس کفه ترازو بشکل نمایانی در جهت عکس مصالح ملی ما سنگینی میکرد. هر چند ما از آن کنفرانس توقع زیادی نداشتیم و بآن امیدوار نبودیم اما طرز کار آن واقعا موجب حیرت و تعجب میشد و بیزاری ما را بر میانگیخت. میدیدیم که چگونه بخاطر منافع پست و حقیر شخصی مصالح ملی و مسائل اقتصادی را زیر پا میگذاشتند. بند و بست‌ها، تحریکها و مانورها، دست عده‌ئی از هموطنان ما را در دست مرتجعترین عناصر حزب محافظه کار بریتانیا قرار میداد. درباره مطالب ناچیز و بی اهمیت نطقهای بی پایان ایراد میشد. بطور کلی امپریالیسم بریتانیا و صاحبان منافع مستقر در هند متقابلا یکدیگر تعارف میکردند و در حالیکه باهم پیوند کاملی داشتند باهم بمذاکره میپرداختند.

در آنجا صحبت منافع و مقامهای مختلف مطرح بود، مشاغل و مقامهای بزرگ، مشاغل کوچک، مقامهایی برای هندوها، برای مسلمانها، برای سیکها، برای کسانی که مظهر شرکتهای انگلیسی و هندی بودند، و برای اروپائیها. اما تمام اینها فقط درباره منافع طبقات بالا بود و توده‌ها مطلقاً بحساب نیامدند و مورد توجه نبودند. اپورتونیسیم و خود پرستی بشکلی افسار گسیخته جلوه میکرد. دسته‌های مختلف همچون گرگهای گرسنه که در جستجوی طعمه کمین کرده باشند میخواستند در زیر سرپوش قانون اساسی جدید آنچه را غارت میکردند میان خود تقسیم کنند. حتی فکر آزادی هم در نظر ایشان بهانه‌ئی برای ازدیاد درآمدهای آینده میبود که آنرا «هندی کردن» مینامیدند و مفهوم آن این بود که در ارتش و در ادارات دیگر خدمات عمومی و غیره، پستها و مقامهایی برای هندیان بدست آورند. هیچکس درباره بدست آوردن استقلال واقعی ملت و انتقال قدرت بدست يك دولت دموکراتیک هندی و حل کردن مشکلات حیاتی و فوری اقتصادی که بردوش ملت و مردم هند فشار میآورد فکر و اندیشه‌ئی نداشت! آیا ملت هند بخاطر همین منظور مبارزه دشوار خود را دنبال کرده بود؟ و آیا ما میبایست همین محیط تاریک را به جای ایدآلهای درخشان خود و در مقابل فداکاریهای ملت خویش بپذیریم؟

در تالارهای بزرگ و پرشکوه طلائی و پر جمعیت کنفرانس مزبور گاندی جی کاملاً تنها مانده بود. لباس او یا در واقع بی لباسی و عربیانی او، او را از همه اشخاص دیگر مشخص میساخت. با وجود این گودال و فاصله عمیقی که میان فکر او با فکر آقایان خوش لباس اطراف او وجود داشت خیلی بزرگتر از اختلاف ظاهری آنها بود. وضع او فوق العاده دشوار بود و ما از دور از خود میپرسیدیم که آیا او چگونه میتواند آن وضع سخت و

آن محیط عجیب را تحمل کنند اما او با حوصله و بردباری تعجب آوری تا آخر مقاومت کرد و هر کوشش خود میافزود تا شاید بتواند بنیان و پایه‌ئی برای موافقت بدست آورد. یکبار او يك اقدام جالب توجه کرد که ناگهان همه نشان داد که ارتجاع سیاسی چگونه و تا چه اندازه خود را در پشت ماسک و نقاب منافع فرقه‌های مذهبی پنهان میسازد و باین عنوان فعالیت میکند. بیشتر پیشنهاداتی که از طرف نمایندگان مسلمانان مطرح میشد بهیچوجه مورد خوشایند او نبود و حتی مسلمانان ناسیونالیست و وطن دوستی هم که در آن کنفرانس بودند همان نظر او را داشتند زیرا این پیشنهادات راه استقلال و دموکراسی را در هند بکلی مسدود میساخت. با وجود این گاندی جی قبول کرد که با پیشنهادات آنها موافقت کند بشرط آنکه نمایندگان مسلمانان هم درباره مسائل سیاسی یعنی در موضوع استقلال ملی نیروی خود را برای تأیید موقعیت و نظر کنگره بکار برند. این پیشنهاد در واقع يك اظهار نظر شخصی بود زیرا طبعاً او نمیتوانست از آن راه دور و بدون مشورت با دیگران، کنگره را بچنین موافقتی متعهد سازد. اما وعده داد که نفوذ خود را بکار برد تا کنگره این تعهد را با انجام رساند و هر کس از موقعیت و نفوذ گاندی جی در درون کنگره خبر داشت تردید نمیکرد که این تعهد از طرف کنگره هم تأیید میشد. معیناً پیشنهاد او رد شد. در واقع بسیار دشوار بود که تصور شود «آقا خان» و نظایر او وکیل مدافع برای استقلال هند گردند؛ این پیشامد ثابت کرد که موضوع فرقه‌های مذهبی که در کنفرانس میزگرد دائماً آنرا بمیان میکشیدند و مطرح میساختند مانع واقعی نبود بلکه در حقیقت ارتجاع سیاسی بود که در پشت این مسئله پنهان میشد و میخواست از هر نوع ترقی و پیشرفتی در هند جلوگیری و ممانعت کند.

دولت بریتانیا با دقت فراوان این عناصر ارتجاعی را برای کنفرانس میزگرد دستچین کرده بود و از راه کنترل کردن مذاکرات، موضوع فرقه‌های مذهبی را بصورت مهمترین مسئله در میآورد و آنرا بشکلی مطرح میساخت که هیچ نوع توافقی میان عناصر سازش ناپذیری که به کنفرانس دعوت شده بودند حاصل نشود.

دولت بریتانیا در بازی و مانور خود توفیق حاصل کرد و بدین ترتیب نشان داد که نه فقط هنوز باندازه کافی نیرو و قدرت دارد که امپراطوری خود را حفظ کند بلکه هنوز هم باندازه کافی حيله و تزویر دارد که بتواند تا مدتی ستهای استعماری را ادامه دهد. در این ماجرا مردم هند، هر چند که کنفرانس میزگرد نه نماینده آنها بود و نه میتوانند تصمیماتی بسودایشان اتخاذ کند بکلی شکست خوردند. شکست خوردند زیرا يك زمینه فکری و ایدئولوژی استوار نداشتند که بتواند آنها را دلگرم نگاهدارد و ایشانرا در طریق مبارزات آینده بدرستی پیش براند. شکست خوردند زیرا خود را برای مقابله با صاحبان

منافع مستقر و طبقه حاکمه بی که راه پیشرفت آنها را مسدود میساخت با اندازه کافی قوی نمیدیدند، شکست خوردند از آنجهت که احساس میکردند مذهب هنوز بصورت افراطی خود چنان نفوذی دارد که اختلافات فرقه‌های مذهبی بهانه‌ئی برای جلو گیری از استقلال آینده میگردد، خلاصه شکست خوردند از آنجهت که هنوز با اندازه کافی ترقی و تکامل نیافته بودند و برای پیروزی قدرت نداشتند.

اما در مورد کنفرانس میزگرد در واقع موضوع شکست یا پیروزی در میان نبود و از آن انتظار زیادی نسیرفت.

با اینهمه پس از این دومین کنفرانس میزگرد خیلی چیزها عوض شده بود. در زمان نخستین کنفرانس میزگرد، هیچ کس در هند بآن توجه شایسته‌ئی نکرده بود. زیرا سراسر کشور سرگرم مبارزه نافرمانی بود. فقط در بعضی جاها وقتی که نمایندگان منتخب بریتانیا برای شرکت در کنفرانس سال ۱۹۳۰ حرکت میکردند اغلب مردم در برابرشان بنشانه نفرت پرچمهای سیاه را بر میافراشتند و شعارهای خصمانه پخش میکردند. چنین بود وضع در نخستین کنفرانس میزگرد. اما در سال ۱۹۳۱ دیگر وضع چنین نبود و این موضوع فقط از آنجهت بود که شخص گاندی جی بعنوان نماینده کنگره به لندن رفته بود و میلیونها نفر نفوس هم پشت سرش قرار داشتند. از این جهت خود کنفرانس نیز اهمیت بیشتری یافته بود و سراسر هند با علاقه خیلی بیشتری کارهای آن را دنبال میکرد بطوریکه شکست کنفرانس، بهر جهت که میبود در سراسر کشور اثر می بخشید، اکنون میفهمیدیم که چرا دولت بریتانیا تا آن اندازه بشرکت گاندی جی در کنفرانس علاقه نشان میداد. آن کنفرانس با آنصورت خاصی که داشت در واقع برای هند شکستی نبود زیرا در حقیقت فقط برای اینکه با ناکامی پایان پذیرد تهیه شده بود و مردم هند در این شکست بهیچوجه گناه و مسئولیتی نداشتند. اما منظور دولت بریتانیا حاصل شده بود. کنفرانس میزگرد موفق شده بود که توجه جهانی را از مسائل حقیقی و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی که در هند مطرح بود منحرف سازد و بموضوع اختلافات مذهبی متوجه کند. در خود هند هم شکست کنفرانس موجی از یأس و افسردگی برانگیخت و همچون توهینی بملت تلقی گردید و این وضع به نیروهای ارتجاعی فرصت داد که دوباره سر خود را بلند کنند و به میدان بیایند.

در حقیقت با آن کنفرانس بهتر معلوم گردید که پیروزی یا شکست برای مردم هند به آینده و به حوادثی که در خود هند اتفاق میافتاد بستگی داشت. نهضت نیرومند ملی نمیتوانست بملت تحریکات و اقدامات لندن عقب نشینی کند و از فعالیت خود دست بکشد. نمایلات ملی برای طبقات متوسط و برای دهقانان يك ضرورت مورد احتیاج فوری بود و آنها حل مشکلات خود را فقط در سایه پیشرفت نهضت ملی مقدور میدیدند. بنابراین

نهضت می‌توانست پیروزیهای تازه‌ئی بدست آورد و فعالیت‌های دیگری پردازد و اقدامات جدیدی بوجود آورد که مردم را در راه ترقی و آزادی پیش براند بدیهی است که ممکن بود بهمین علت هم نهضت در آن زمان تحت فشار شدیدی قرار گیرد و فعالیت‌هایش خنثی گردد. این مبارزه دولت بر ضد مردم بزودی در هند آغاز گشت و فشار نیروی دولتی با خفقتانی که ایجاد کرده وقتاً نتایجی ناگوار بیار آورد. دومین کنفرانس میزگرد لندن نمیتوانست در یسرفت طبیعی مبارزه ملی اثر مهمی داشته باشد اما موقتاً یک نوع محیط نامساعدی برای آن ایجاد می‌کرد

## شورشهای دهقانی در ولایات متحده

از آنجا که من یکی از دبیران کل کنگره و یکی از اعضای کمیته عامله بودم با تمام امور سیاسی در سراسر هند تماس داشتم و گاهی هم ناچار بودم بنا بر مقتضیات به مسافرت‌هایی در نواحی مختلف پردازم اما همیشه سعی داشتم تا بشود از این مسافرت‌ها اجتناب ورزم - هر چه بار ما سنگین‌تر و مسئولیتهای ما زیادتر میشد ملاقاتهای اعضای کمیته عامله هم بیشتر و بیشتر میشد بطوریکه بالاخره بطور منظم به هر دو هفته یکبار رسید. دیگر در کمیته عامله وقت ما برای بنصوب رساندن يك قطعنامه کم اهمیت انتقادی و فعالیتهای منفی صرف نمیشد بلکه ناچار بودیم فعالیتهای گوناگون مثبت را در يك سازمان بسیار وسیع و پراکنده مورد رسیدگی قرار دهیم و مسائل مهمی را که هر روز در جریان مبارزه ما پیش می‌آمد و در نهضت ملی ما مؤثر بود حل کنیم.

با وجود این فعالیت اساسی من برای ولایات متحده مصروف می‌گشت که در آنجا وضع دهقانان توجه کنگره را بخود جلب میکرد. کمیته ایالتی کنگره در ولایات متحده بیش از یکصد و پنجاه نفر عضو داشت و هر دوسه ماه یکبار تشکیل جلسه میداد. شورای اجرائی آن در حدود پانزده نفر بودند که با فواصل نزدیکتری تشکیل جلسه میدادند و کارهای دهقانی را هم تحت نظر داشتند.

در نیمه دوم سال ۱۹۳۱ از طرف شورای اجرائی مزبور يك کمیته دهقانی هم تشکیل گردید. جالب توجه است که عده‌ئی از «زمینداران» هم در شورای اجرائی و در این کمیته عضویت داشتند و تمام اقدامات با موافقت و تأیید آنها صورت میگرفت. در واقع ریاست کمیته ایالتی کنگره (و در نتیجه ریاست شورای اجرائی و کمیته دهقانی) را در آن سال تصدق احمد خان شروانی به عهده داشت که عضویکی از معروفترین خانواده‌های زمینداران بود. دبیر کل کمیته ایالتی «سری پراکاسا» و عده‌ئی از رهبران عضو شورا نیز از زمینداران یا از اعضای خانوادهای زمیندار بودند. سایر اعضای شورا و کمیته از طبقات متوسط

ویشه‌وران بودند. حتی يك نفر از دهقانان اجاره‌دار یا دهقانان مزدبگیر هم در شورای اجرائی ایالتی استان ما عضویت نداشت. دهقانان در کمیته‌های محلی و کمیته‌های بخشها شرکت داشتند اما در انتخاباتی که به تشکیل شورای اجرائی ایالتی منتهی میشد کمتر توفیق حاصل می‌کردند. این شورا بیشتر در تحت تسلط طبقات متوسط و شرفکران و عناصر زمیندار قرار داشت بدین‌قرار بهیچوجه نمیشد شورای اجرائی مزبور را از هیچ نظری و حتی از نظر دهقانی افراطی شمرد.

من هم در آنجا فقط يك عضو شورای اجرائی بودم و در کمیته دهقانی آن هم عضویت داشتم و موقعیت من در آنجا از این‌حدود تجاوز نمی‌کرد. در موارد مشاوره‌ها و سایر کارها من سهم نمایانی داشتم اما بهیچوجه رهبری کار بعهده من نبود. اصلاً هیچ کس در شورای اجرائی ایالتی ما نمیتوانست نقش رهبری را داشته باشد زیرا ما از مدتها قبل عادت کرده بودیم که مشترکاً و با هم کار کنیم و فشار کار همیشه بعهده تمامی سازمان می‌افتاد و نه بردوش بعضی افراد. رئیس که برای مدت يك سال انتخاب میشد بطور موقت در رأس امور قرار میگرفت و مظهر شورا بشمار میرفت اما حتی او هم اختیارات خاصی نداشت.

من همچنین بعنوان عضو کمیته محلی کنگره در بخش الله‌آباد نیز کار میکردم. این کمیته تحت ریاست «پور و شوتان داس تاندون» قرار داشت و در توسعه نهضت دهقانی نقش عمده‌ئی بازی میکرد. در سال ۱۹۳۰ هنگام آغاز نهضت اعتصاب مالیاتی در استان ولایات متحده همین کمیته کار رهبری را بعهده داشت. این امر از آنجهت نبود که ناحیه الله‌آباد از نظر تضییقات دهقانی از همه بیشتر تحت فشار بود زیرا در واقع ناحیه «اوده» که یکی از مراکز تلفه‌داری بود از این حیث تحت فشار بیشتری قرار داشت. بلکه باین علت بود که دهقانان ناحیه الله‌آباد از جاهای دیگر متشکل‌تر بودند و در آنجا نسبت به جریانات عمومی و سیاسی آگاهی بیشتری وجود داشت. شهر الله‌آباد یکی از کانونهای مهم فعالیت‌های سیاسی بود و بسیاری از شخصیت‌های مشهور و فعالین کنگره اغلب به دهات و روستاهای اطراف هم میرفتند.

بلافاصله پس از انعقاد پیمان دهلی در مارس ۱۹۳۱ ما عده‌ئی از فعالین خود را به دهات و روستاها فرستادیم تا بدhqانان اطلاع بدهند که نهضت نافرمانی عمومی پایان یافته است و از نظر سیاسی دیگر برای پرداخت بهره مالکانه و مالیات مانعی وجود ندارد. حتی ما توصیه می‌کردیم که دهقانان تعهدات خود را پردازند، اما ضمناً میگفتیم که بعلت سقوط فوق‌العاده قیمت‌ها عقیده داریم که باید تخفیفهای کلی به دهقانان داده شود و کوشش خواهیم کرد که چنین تخفیفی برای آنها بدست آوریم. در حقیقت حتی در زمان عادی هم

پرداخت تمام تعهدات دهقانان و بهره مالکانه برای ایشان با رطافت فرسائی بود. بدیهی است که در آنوقت بر اثر سقوط قیمت‌ها پرداخت تمام این تعهدات یا تقریباً مبالغی در حدود آن مسلماً غیر ممکن بود باین مناسبت کنفرانسهائی با نمایندگان دهقانان ترتیب دادیم و بعنوان آزمایش پیشنهاد کردیم که بدهقانان يك تخفیف کلی در حدود پنجاه درصد و در بعضی موارد هم بیشتر داده شود.

ما سعی داشتیم که موضوع دهقانان را بکلی از مسئله نافرمانی عمومی جدا سازیم. مخصوصاً در سال ۱۹۳۱ منحصرأ میخواستیم این موضوع از نظر اقتصادی و بکلی جدا از نظرهای سیاسی مورد رسیدگی قرار گیرد. البته این کار بسیار دشوار بود زیرا هر دو موضوع تا اندازه زیادی بایکدیگر پیوند یافته بود و در گذشته نیز باهم ارتباط داشت. آنجا که ما يك سازمان وابسته به کنگره بودیم کارمان جنبه سیاسی پیدا میکرد اما در آن موقع ما سعی داشتیم که بصورت يك نوع اتحادیه دهقانان کار کنیم (هر چند که عناصر غیر دهقان هم در کار شرکت داشتند و بطور کلی کار تحت نظر مالکین بزرگ و زمینداران اداره میشد!) در عین حال نه میتوانستیم و نه میخواستیم که جنبه سیاسی خود را از دست بدهیم و دولت هم در هر صورت بمانظر سیاسی مینگریست. ضمناً دورنمای ادامه مجدد نهضت نافرمانی عمومی نیز در برابر ما قرار داشت و اگر این مبارزه از سر گرفته میشد بدون تردید سیاست و اقتصاد دوشادوش هم و دست در دست یکدیگر پیش میرفتند.

با وجود تمام این موانع و مشکلات مشهود، از زمان انعقاد پیمان دهلی بیعد سعی ما این بود که موضوع دهقانان را از مبارزات سیاسی جدا نگاهداریم. دلیل عمده این امر هم آن بود که پیمان دهلی باین مسئله پایان نداده بود و ما میخواستیم مخصوصاً برای دولت و برای مردم کاملاً روشن سازیم که ما این مسائل را از هم جدا می‌شماریم.

تصور میکنم که گاندی جی در ضمن مذاکرات خود با لرد ایروین در دهلی به اواطمینان داده بود که حتی اگر به کنفرانس میز گرد هم نرود تا وقتی که کنفرانس مزبور جسرینان دارد نهضت نافرمانی را از سر نخواهد گرفت. و گفته بود که از کنگره هم درخواست خواهد کرد که به کنفرانس کاملاً فرصت کار کردن بدهد و در انتظار نتایج آن بماند. اما حتی گاندی جی در آنوقت هم روشن ساخته بود که این تضمین شامل مبارزات اقتصادی که جنبه محلی دارد و ممکن است ما را با اقداماتی ناچار سازد نخواهد شد. در آنوقت موضوع دهقانان و لایات متحده برای ما مطرح بود و اهمیت داشت زیرا فعالیت و مبارزه متشکلی در ولایات متحده بوجود آمده بود و در حقیقت دهقانان سراسر هند تحت تأثیر آن قرار گرفته بودند. گاندی جی در دوران مذاکرات «سیملا» و پیش از عزیمت خود به لندن، یکبار دیگر نیز این موضوع را به نایب السلطنه متذکر شده بود و در مکاتباتی هم که انتشار

یافت این مطلب تصریح گردید. حتی در همان موقع حرکت به اروپا هم علناً اظهار داشت که صرف نظر از موضوع کنفرانس میزگرد و مسائل سیاسی، ممکن است کنگره ناچار شود که بحسب حمایت از دهقانان پردازد و مخصوصاً از حقوق دهقانان در مبارزات اقتصادی شان دفاع کند زیرا هر چند کنگره میل نداشت که چنین مبارزاتی را بوجود آورد و تشویق کند اما اگر بصورت اجتناب ناپذیری با آن مواجه میشد ناچار باید از آن هواداری میکرد. ما نمیتوانستیم از توده های مردم جدا شویم و آنها را تنها بگذاریم. گاندی جی باین وسیله متذکر شده بود که پیمان دهلی درباره مبارزات کلی سیاسی و نهضت نافرمانی عمومی منعقد شده است و مانع چنین اقدامی در زمینه مطالبات اقتصادی دهقانان نخواهد بود.

من از آن جهت این مطلب را در اینجا متذکر میشوم که بارها کمیته ایالتی کنگره در ولایات متحده و رهبران آنرا متهم ساخته اند و گفته اند با تجدید اقدام در مبارزه عدم پرداخت مالیات و بهره مالکانه، «پیمان دهلی» از طرف ما نقض شده است. طبق معمول دستگاه دولت و متهم کنندگان ما، این اتهامات در موقعی صورت میگرفت و انتشار مییافت که تمام

۱- (یادداشت موافق) نامه های زیر قسمتهائی از مذاکرات و موافقت های متقابل در سیمالا) ست که در ۲۷

ماه اوت ۱۹۳۱ صورت گرفت :

از آقای گاندی به آقای امرسون وزیر کشور دولت هند .

سیمالا - ۲۷ اوت ۱۹۳۱

\* آقای امرسون عزیز

« میخوام دریافت نامه مورخه امروز شما را که محتوی طرح جدیدی هم بود، همراه با تشکرات خود بااطاعتان برسانم . «سرگواسجی» نیز پیشنهادات اصلاحی را که از جانب شما مطرح شده است بااطلاع من رساند . همکارانم و من با کمال دقت طرحهای اصلاحی را مورد مطالعه قرار دادیم و حاضریم که با مذاکرات زیر آنرا بپذیریم: در مورد پاراگراف چهارم ، برای من مقدور نیست که از طرف کنگره وضعی را که از طرف دولت بوجود آمده است بپذیرم و تأیید کنم . زیرا بعقیده کنگره ما احساس میکنیم در مواردیکه شکایات و عدم رضایت ناشی از طرز اجرای موافقت نامه مرتفع نشده ناچار باید یک کمیسیون تحقیق و رسیدگی بکار پردازد زیرا تا وقتیکه پیمان دهلی باعتبار خود باقیست نافرمانی عمومی دنبال نخواهد شد. اما اگر دولت هند دولتهای محلی تحقیقات و رسیدگی را تضمین نکنند همکارانم و من نسبت بماده مزبور نظرو تمهیدی نداریم . نتیجه این خواهد شد که تا موقعیکه کنگره نتواند برای رسیدگی به اختلافات یک مرجع رسیدگی و تحقیق رسمی و تضمین شده از جانب دولت داشته باشد ، در صورتیکه شکایتی پیش آید ناچار خواهد بود که بعزت بودن مرجع رسیدگی و تحقیق شخصاً با اقدامات تدافعی پردازد و در این صورت کنگره باید آزادی عمل کامل داشته باشد تا با توجه به حقوق نافرمانی عمومی بتواند اقدامات شایسته را بعمل آورد .

\* لازمست به دولت اطمینان بدهم که کنگره منتهای کوشش خود را بکار خواهد برد که از توسل به اقدامات

کسانیکه مورد اتهام واقع میشدند و میتوانستند پاسخ بگویند در زندانها بودند و تمام مطبوعات و روزنامه‌ها هم تحت سانسور شدید دولت قرار داشتند. صرف نظر از این واقعیت که کمیته ایالتی کنگره در ولایات متحده هرگز در سال ۱۹۳۱ اعتصاب مالیات را شروع نکرده است میخواهم مخصوصاً این مطلب را روشن سازم که اگر هم چنین مبارزه‌ئی را شروع میکرد از آنجا که جنبه اقتصادی داشت و از مبارزه نافرمانی عمومی جدا بود بهیچوجه جنبه نقض پیمان دهلی را پیدا نمیکرد.

این مسئله که آیا میبایست چنین اقدامی صورت بگیرد یا نگیرد خود يك موضوع دیگر است. بنظر من دهقانان هم مانند کارگرانی که در کارخانه‌ها کار میکنند حق دارند که از وضع اقتصادی خود شکایت داشته باشند و همانطور که کارگران از راه توسل به اعتصاب به اقدام مستقیم میپردازند آنها نیز میتوانند برای بهبود وضع خویش به اقدام پردازند. وضع ما از زمان انعقاد «پیمان دهلی» تا موافقت نامه «سیملا» به این صورت بود و این امر هم چیزی نبود که دولت از آن خبر نداشته باشد بلکه مخصوصاً از آن خیلی خوشوقت هم بود.

مستفیم اجتناب ورزد سعی کند که از راه مذاکره و گفتگو و نظایر این وسائل شکایات را مرتفع سازد. باتذکر وضع کنگره که در اینجا تشریح شده است امیدواریم که از هر نوع اتهام و ایجاد سوء تفاهم و عدم رعایت موافقت نامه و عهد شکنی نسبت به کنگره احتراز گردد. در صورتیکه مذاکرات جاری ما به موفقیت منتهی گردد. لازمست که همراه با بیانیه مشترک ما این نامه و پاسخ شما هم عیناً منتشر شود.

باتقدیم احترامات

م. ک. گاندی

از آقای امرسون به آقای گاندی

سیملا - ۲۷ اوت ۱۹۳۱

آقای گاندی عزیز

از نامه مورخه امروز شما که محتوی قبول طرح بیانیه و مشروط به تذکرات مندرج در نامه‌تان بود متشکرم. فرماندار کل شورا متذکر شدند که کنگره نباید برای رسیدگی به تخلفات و شکایات ناشی از طرف اجرای موافقت نامه و بمنظور رسیدگی و تحقیق درباره آن فشار بیاورد. اما در صورتیکه شما تضمین میکنید که از توسل با اقدامات مستقیم اجتناب ورزد و شکایات را از راه مذاکره و گفتگو و نظایر آن مرتفع سازد شما وضع کنگره را در برابر اتفاقات احتمالی آینده و تصمیماتی که خواهد گرفت روشن ساخته‌اید. با اطلاع میرسانم که فرماندار کل شورا در این امیدواری با شما شریک است که از توسل با اقدامات مستقیم اجتناب خواهد شد. از لحاظ موقعیت کلی دولت میل دارم نظراتان را به نامه مورخه ۱۹ اوت جناب نایب السلطنه که بشما نوشته‌اند معطوف سازم. ضمناً میخواهم بگویم که نامه مورخه امروز شما و این پاسخ همراه بیانیه رسمی مذاکرات عیناً از طرف دولت انتشار خواهد یافت.

باتقدیم احترامات

م. و. امرسون

سقوط قیمت محصولات کشاورزی که با بحران اقتصادی جهانی بستگی داشت از سال ۱۹۲۹ شروع شد. از آن زمان به بعد وضع دائماً بدتر میشد. در سالهای پیش از آن قیمت محصولات کشاورزی در سراسر دنیا بالا میرفت و کشاورزی هند هم در تحت تأثیر بازارهای جهانی از ترقی قیمت‌ها سود میبرد. عدم تناسب میان توسعه صنایع و توسعه کشاورزی در سراسر جهان سبب شده بود که قیمت محصولات کشاورزی ترقی کند.

تا وقتی که قیمت‌ها در ترقی بود درآمد دولت و درآمد صاحبان و مالکین اراضی هم زیاد میشد در حالیکه دهقانان واقعی از آن ترقی قیمت‌ها استفاده مهمی نمیبردند. بطور کلی دهقانان جز در بعضی نواحی مساعد وضعیتشان دشوار بود و دائماً بدتر میشد. در ولایات متحده میزان اجاره زمین خیلی بیشتر و سریعتر از قیمت محصولات کشاورزی ترقی میکرد و در نتیجه بازدهقانان سنگین‌تر میشد. در طول سی سال آغاز این قرن میزان افزایش تناسبی این دو بایکدیگر قریب پنج به یک بود و میزان اجاره‌ها تقریباً پنج برابر افزایش یافته بود. (این رقم را با کمک حافظه مینویسم).

بدینقرار وقتی که دولت مالیات خود را که از مالکین میگرفت افزایش میداد آنها هم آنرا بیزان خیلی بیشتری از دهقانان اجاره‌دار خود دریافت میداشتند و در نتیجه دهقانان مثل همیشه در وضع دشوار خود باقی میماندند و از ترقی قیمت‌ها سودی نمیبردند. حتی وقتی هم که قیمت‌ها سقوط میکرد و پائین میآمد یا موقعیکه آفات طبیعی مانند خشکسالی، سیل، ملخ، تگرگ و نظایر آن بمحصولات آسیب میرساند باز هم اجاره و بهره مالکانه و مالیات بهمان رقم اصلی باقی میماند. تنها تسهیلی که در این موارد برای دهقانان قائل میشدند این بود که مدتی دریافت‌ها را به تأخیر میانداختند و بر مهلت‌ها می‌افزودند.

میزان اجاره زمین همیشه سنگین بود بطوریکه دهقانان فقط در سالهای خوب میتوانند آنرا از فروش محصول خود بپردازند. در مواقع دیگر هرگز نمیتوانستند بدون قرض گرفتن از عهده آن برآیند و بدین ترتیب دائماً بر میزان قروض ایشان افزوده میشد.

تمام طبقات دهقانان، هم مالکین و هم دهقانان خرده‌مالک و اجاره‌دار، مورد استثمار رباخواران واقع میشدند که در وضع موجود، در زندگی اقتصادی دهات جزو ضروریات جدائی‌ناپذیر بشمار میروند و دائماً بر تعدادشان افزوده میشود. آنها با پول خود تمام طبقات دهقانان را بتفع خود استثمار میکردند و هر روز بر قدرت و نفوذشان افزوده میشد. هیچ نیروئی نمیتوانست مانع کار ایشان گردد. قانون به آنها کمک میکرد و آنها با کمک قانون و باستناد اسناد و مدارک خود گوشت تن دهقانان را جدا میکردند. کم کم

۱- اشاره به نمایشنامه معروف ناچر ونیزی اثر ویلیام شکسپیر است که در آن رباخواری در مقابل پولی که بوام

این رباخوران زمین‌ها را در مقابل وام‌های خود متصرف می‌شدند و آنها را از دست زمینداران کوچک و خرده‌مالکین بیرون میکشیدند و خودشان بصورت مالکین بزرگ تازه و زمینداران عمده درمی‌آمدند .

دهقانان خرده مالکی که سالها در زمین خود رنج برده بودند حالا تقریباً بصورت «سرف»<sup>۱</sup> و رعیت وابسته به زمیندار جدید و «ساهوکار»<sup>۲</sup> درمی‌آمدند. وضع دهقانان بدون زمین و اجاره‌دار از آنها هم بدتر بود . اینها نیز بصورت غلام «ساهوکار» درمی‌آمدند یا به اردوی روزافزون سرولتاریای کشاورزی و دهقانانی که از زمین‌ها بیرون رانده می‌شدند می پیوستند .

سرمایه‌داران و بانکدارانی که بصورت مالکین جدید درمی‌آمدند با زمین و یاددهقانان اجاره‌دار و بیزمین تماسی نداشتند. آنها معمولاً در شهرها زندگی میکردند و به کسب و کار بانکداری و صرافی خود مشغول بودند و کار جمع آوری اجاره اراضی و درآمدهای خود را به مباشرین و پیشکارانی میسپردند که مانند يك ماشین بیروح و بطرزی غیر انسانی و بیرحمانه کار خود را انجام میدادند .

رشد سریع رباخواری در روستاها خود مظهر عدم ثبات و نزل وضع موجود مالکیت اراضی بود . اکثریت عظیم اهالی هیچ نوع قدرت جسمی و مادی نداشتند و نمیتوانستند در مقابل این وضع مقاومت کنند و در لب پرتگاه ناپودی پسر میبردند . در برابر يك پیشامد غیرمنتظره و نامساعد نمیتوانستند ایستادگی کنند . يك بیماری مسری میلیونها نفر از آنان را نابود میساخت .

طبق آمار تهیه شده از طرف « کمیته تحقیقات بانکی در ولایات » در سالهای ۱۹۲۹ و ۱۹۳۰ بدهکاریهای کشاورزی در هند ( که شامل برمه نیز میشد ) به ۸۶۰ کروڑ روپیه رسیده بود. ( يك کروڑ معادل ده میلیون است ). این رقم شامل بدهیهای مالکین و دهقانان اجاره‌دار و بیزمین میگشت اما قسمت عمده آن مخصوصاً بدهی دهقانان فقیر بود. سیاست عادی دولت کاملاً با طبقات سرمایه‌دار موافق بود و خود این امر به سنگینی بار قروض میافزود. بدینقراری وقتی که قیمت روپیه با وجود مخالفت هندیان تنزل کرد و بجای شانزده پنس به مبلغ يك شلینگ و شش پنس از پول انگلستان تعیین گردید در واقع بروامهای کشاورزان به میزان ۱۲۵ درصد یعنی معادل ۱۰۷ کروڑ روپیه افزوده شد.<sup>۳</sup>

۱ - سرف رعایای کشاورزی وابسته بزمین بودند که حق نداشتند از ملك خارج شوند و جزو ملك حساب میشدند - م

۲ - صراف رباخوار - م

۳ - (نادداشت مولف) - رقم ۸۶۰ کروڑ درباره وامهای کشاورزی هند ظاهراً رقمی نادرست و يك تخمین حداقل

بعد از ترقی سریع قیمت‌ها در سالهای بعد از جنگ يك سقوط تدریجی و منظم در قیمت محصولات کشاورزی آغاز گردید و اوضاع دهقانان خیلی بدتر شد. در سال ۱۹۲۹ این سقوط به حد اکثر رسید و از آن پس هم ادامه یافت.

در سال ۱۹۳۱ حرف ما در ولایات متحده این بود که باید میزان اجاره و بهره مالکانه و مالیات با قیمت محصولات کشاورزی متناسب باشد یعنی میزان مزبور با رقام مربوط بزمانهایی که قیمت‌ها معادل سال ۱۹۳۱ بود پائین بیاید. این قیمت با قیمت‌های تقریباً سی سال پیش وحدود سال ۱۹۰۱ برابر بود. قبول این درخواست بسیار دشوار بود و به آسانی نمیشد آنرا عملی ساخت زیرا اجاره داران زمین انواع گوناگون داشتند از قبیل اجاره داران متصرف و اجاره داران غیر متصرف و اجاره داران دست دوم و سوم و غیره و از این قبیل که وضع اجاره داران آخری از همه بدتر بود.<sup>۱</sup>

تنها راه چاره دیگر که بهترین طریق کار هم بشمار میرفت این بود که با توجه به عدم قدرت پرداخت از طرف دهقانان پس از جمع آوری محصول و فروش آن، میزان پرداخت دهقانان بشکلی عادلانه تعیین شود. اما طبق این راه حل دوم نیز هر چند هم که رقم پرداخت پائین تعیین میشد قسمت عمده می از دهقانان هند که بر روی اراضی کار میکردند بکلی ورشکست و نابود میشدند بطوریکه اغلب در سال ۱۹۳۱ در ولایات متحده مشاهده میشد بسیاری از دهقانان نمیتوانستند بدون فروش اموال خود (اگر چیزی برای فروش میداشتند) یا دریافت وام با نزولهای هنگفت تعهدات خود را بپردازند.

نخستین پیشنهاد کمیته ایالتی کنگره در ولایات متحده این بود که فعلاً يك تخفیف

است و مسلماً در ظرف چهار پنج سال اخیر (تا ۱۹۳۴ که این کتاب نوشته شده است - م) بمقادیر هنگفتی افزایش یافته است. در گزارش کمیته تحقیقات بانکی مزبور در سال ۱۹۲۹ برای پنجاب رقم ۱۳۵ کروڑ روپیه تعیین شده بود. در مورد اینکه در گزارش کمیته منتخب مأمور رسیدگی باموای کشاورزی در پنجاب که در اکتبر ۱۹۴۵ از طرف دولت منتشر شد گفته شده است که «باز وامهای کشاورزی حیرت انگیز است و به حدود ۲۰۰ کروڑ روپیه میرسد». این رقم جدید تقریباً ۵۰ درصد از رقمی که کمیته تحقیقات بانکی تخمین زده بود بیشتر است. اگر این رقم را در مورد افزایش وامها در سایر استانها هم معتبر بشماریم رقم وامهای کشاورزی در سراسر هند اکنون (در سال ۱۹۳۴) به بیش از ۱۲۰۰ کروڑ روپیه میرسد. (يك کروڑ معادل ۱۰ میلیون است.)

۱- پیش از استقلال هند و پیش از اصلاحاتی که در سالهای اخیر در وضع مالکیت بعمل آمده است سیستم زمینداری و تعلقه داری و جاگیرداری در هند رواج داشت. اغلب مالکین زمینهای خود را به کسی اجاره میدادند و باز او اجاره را با سودی که برای خود در نظر میگرفت بدیگری منتقل میکرد و گاهی این انتقالان به هفت یا هشت دست مختلف میگشت که بازنمام آنها بردوش دهقان واقعی می افتاد که در روی زمین کار میکرد و اجاره دار آخری محسوب میشد. مطلب مذکور در متن اشاره باین وضع است. م.

کلی به میزان ۵۰ درصد برای تمام دهقانان متصرف که در روی زمین‌ها کار میکردند قائل شوند و در مواردی هم که وضع دهقانان بدتر است تخفیف بیشتری در نظر گرفته شود .  
 وقتیکه گاندی جی در ماه مه ۱۹۳۱ به ولایات متحده آمد و با استاندار کل « سر ملکولم هایللی » ملاقات و مذاکره کرد اختلاف عقیده میان ایشان وجود داشت و نتوانستند بتوافق برسند . بلافاصله گاندی جی پیامهایی خطاب به زمین داران و اجاره داران در ولایات متحده منتشر ساخت و از ایشان درخواست کرد که مالیاتها و تعهدات خود را حتی المقدور و تا آنجا که میتوانند بپردازند و برای پرداختهای دهقانان رقمی بالاتر از آنچه ما قبلاً پیشنهاد کرده بودیم پیشنهاد نمود که مستلزم تخفیف مختصرتری میشد . کمیته ایالتی ما هم با این رقم جدید موافقت کرد اما این کوشش هم به ثمری نرسید زیرا دولت این پیشنهاد را هم رد کرد .

دولت ولایتی در وضع دشواری قرار داشت زیرا مالیات کشاورزی مهمترین منبع عایدات و درآمد دولت بشمار میرفت . اگر یک تخفیف کلی را قبول میکرد مثل این بود که خود را بورشکستگی محکوم سازد . از طرف دیگر هم از یک قیام دهقانی سخت بیم داشت و دلش میخواست که از راه موافقت با یک تخفیف جزئی تا آنجا که میتواند بار دهقانان اجاره دار را کمی سبک سازد . منتها نمیتوانست این دو منظور را با هم انجام دهد زیرا در فاصله میان دولت و دهقانان ، مالکین و زمینداران وجود داشتند که از نظر اقتصادی طبقه‌ئی کاملاً بیفایده بودند و با استفاده از دارائی ایشان ممکن بود همه گرفتاریها ، هم برای دولت و هم برای دهقانان ، از میان برود . اما دولت بریتانیا با آن شکلی که داشت و بملاحظات سیاسی نمیتوانست مالکین و زمینداران بزرگ یعنی یکی از طبقات معدود هندیان را که از روی ناامیدی و ناچاری متفق و هوادار او مانده بودند از خود برنجانند و با خویش مخالف سازد .

بالاخره دولت ایالتی میزان تخفیف مالیاتی را برای هر یک از دو طبقه مالکین و اجاره داران تعیین کرد . این میزان شکل بسیار پیچیده‌ئی داشت و به آسانی نمیشد از آن چیزی فهمید . چیزی که کاملاً و بطور روشن در آن دیده میشد این بود که بهیچوجه کافی بنظر نمیرسید . بعلاوه این تخفیف فقط درباره مالیاتهای جاری بود و مالیاتهای عقب افتاده و دیون معوقه دهقانان بهیچوجه مورد توجه واقع نشده بود . کاملاً نمایان بود که وقتی دهقانان نمیتوانند مالیات جاری و ششماهه خود را بپردازند مسلماً نخواهند توانست مالیاتهای معوقه و دیون سابق خود را نیز تأدیه کنند . معمولاً مالکین عادت داشتند که همیشه دهقانان را بصورت بدهکاران خود نگاهدارند . از نظر دهقانان این وضع بسیار خطرناک بود زیرا مالکین در هر موقع ، و در مواردی که دهقانان در پرداخت بهره مالکانه

تعلل میکردند یا تخفیفی میخواستند با استفاده از آن بدهکاری، بر ضد ایشان با اقدام رسمی میپرداختند و زمین خود را از تصرفشان خارج میکردند.

کمیته اجرائی ایالتی کنگره نیز بنوبه خود در وضع دشواری قرار داشت ما بخوبی میدانستیم که دهقانان مورد ظلم و بیعدالتی قرار گرفته‌اند اما نمیتوانستیم کاری بکنیم نمیخواستیم مسؤولیت این امر را بپذیریم که ایشان را با اعتصاب تشویق کنیم. ما اغلب تکرار میکردیم که آنها هر چه میتوانند بپردازند و ضمناً با اظهار همدردی خود سعی داشتیم بآنها تسلیت دهیم. ما نظر ایشان را تأیید میکردیم که بار آنها حتی پس از تخفیف هم بسیار سنگین است.

دستگاه قوه قهریه دولت بطور رسمی و غیر رسمی بکار افتاده بود. اخراج دهقانان، ضبط حیوانات و دارائی ایشان، اعزام مأمورین و مباشرین مالکین در مورد هزاران دهقان شروع شده بود. بسیاری از دهقانان قسمتی از بهره مالکانه خود را پرداختند و بقراری که میگفتند حد اکثر ممکن خود را بکار بستند. اما این پرداختها آنها را نجات نمیداد بسیار محتملست که شاید در بعضی موارد نمیتوانستند کمی هم بر آنچه پرداخته بودند بیفزایند اما بسیار روشن بود که اکثریت عظیم دهقانان در زیر بار این فشار از پا میافتادند. ماشین فشارقوانین راه خود را دنبال می کرد و هر چه را در سر راه خود می یافت درهم میشکست. حتی دهقانانی که مبالغی پرداخته بودند از آسیب آن مصون نمی ماندند. در واقع اگر آنها هیچ چیز هم نمی پرداختند بیش از آنچه تحت فشار قرار گرفتند صدمه نمیدیدند. شاید بهتر هم همین میبود زیرا در آن صورت لاقلاً مبالغی را که پرداخته بودند برفع خودشان صرف میکردند.

آنها دسته جمعی پیش ما می آمدند، بتلخی شکایت میکردند و ما میگفتند که به حرف ما گوش کردند و هر چه توانستند پرداختند و عاقبت هم نتیجه کارشان چنین شده است و تا این اندازه تحت فشار واقع شده‌اند. در منطقه الله آباد اخراجهای دهقانی و انواع تضيیقات دیگر بصورت دسته جمعی و نسبت به هزاران دهقان صورت گرفته بود. هزاران هزار دهقان دیگر هم مورد تهدید بودند. دفاتر کارما از صبح تا شام از گروههای غمگین و رنج دیده دهقانان پر بود. آنها مراحتی تا منزل هم دنبال میکردند. دلم میخواست از برابر ایشان بگریزم و خود را در گوشه‌ئی پنهان سازم تا این مناظر رنج آور و بیرحمانه را نبینم.

بسیاری از دهقانانی که پیش ما می آمدند در بدن خود جراحات و آسیب دیدگی داشتند و میگفتند که مباشرین مالکین آنها را کتک زده‌اند. ما آنها را برای معالجه به بیمارستان میفرستادیم. آیا آنها چه میتوانند بکنند؟ آیا ما چه میتوانستیم بکنیم؟ نامه‌های مفصلی برای دولت ایالتی ولایات متحده میفرستادیم. کمیته ما «گویند بال